

ادامه از صفحه اول

مظلومیت دخت پیامبر

سال تولد فاطمه (س) نیز چنین است: آیا پنج سال قبل از بعثت بوده یا پنج سال بعد از آن؟ یا سال بعثت پیامبر؟ چون یعقوبی وفات فاطمه را در ۲۳ سالگی اعلام کرده و طبری در ۲۹سالگی؛ درحضورت هیچ‌کدام به‌طور دقیق آشکار نیست و قلم‌فرسایی بر سر این مطلب چندان گریه‌ای کار فروبسته امروز ما نمی‌گشاید. مهم این است که ما مسلمانان در این روزگار افسردگی و چندپارگی مسلمان، چه درسی برای رهایی از فلاکتی که بر دنیای اسلام می‌رود، می‌توانیم بیاموزیم. ال‌کوبودن بانوی نمونه عالم یعنی سرمشقی برای زندگی همه بشریت و اینکه تفاوت نگاه به زن در جاهلیت و پس از اسلام و پس از اسلام در چه چیزی نهفته است؟ سلیمان کتانی، نویسنده معروف مسیحی در کتاب «فاطمه زهی در نیام»، سخن زیبایی دارد:

آنچه اینک دستار فاطمه زهرا خواهم نوشت، تاآنجاکه ممکن است در آن از کلمه «نقل از» و از گزارش‌گونه‌ای تاریخی‌گریزم می‌کنم. زیرا قلمی که در دست من است بیش از آنکه در پی تحلیل نسبت آهن و گوگرد موجود در ساقه گل باشد، باید در مقام آن باشد که از رنگ‌وبوی دلاویز آن گل نقشی بیافریند، چراکه فاطمه علیهاسلام آن بزرگوار است که جزیره‌العرب را و در پی آن نمی از جهان متدمن روزگار خود را با شاعران توحید و رهایی از این طغوت، به راهی دیگر برد او و همسر مردی است که جر جرداق مسیحی آرزو می‌کند که ای کاش دنیا تمام استعدادهایش را در قالبی می‌ریخت و انسانی مانند علی را تحویل تاریخ این روزگار می‌داد و نیز مادر فرزندی است که در زیر نین ناهلان فریب‌خورده جهل و جورج در سرزمین کربلا، گفت: اگر دین نداردید و از معاد نمی‌ترسید، در این جهان آزاده باشید. فاطمه از سوی پدر، شوهر و فرزندان به کهنکشان سر برآورده که اقطار و اعماق آن دیرشناختی یا ناشناختی است.

ما درست نمی‌دانیم در آن روزی که این بانوی جوان پدر را از دست داده، در ایوان مسجدالنبی در برابر انحراف در دستگاه حاکمه چه سالی از دوران عمر خود را می‌گذراند؟ اما این از مسلمات تاریخ است که سال پایانی عمر او بود. او خوب می‌دانست نظام حاکم پس از مرگ پیامبر، به‌گونه‌ای ترسیم شده که شاید کمتر از نیمه‌نظام نژادپرستی قریش که از آثار در دوران جاهلیت بود، به نام اسلام بازمی‌گردد؛ بنابراین در صدر سخنان خود چنین هشدار داد: فانی حرتم بعد اینان و اسرتم بعد الاعلان، چرا در امر بیوشلی جامعه سرگردان شده و پس از اعلان و اظهار حق به پنهان‌گویی و گرفتار افتاده‌اید. این اندوهی است چنانکه که سراسر وجود فاطمه را فراگرفته به‌گونه‌ای که ستون و دیوارهای مسجد از فریاد این زن می‌خواهد بر خروخ بلرزد و بشکافد.

بیان و زبان اخطار او چنین است:

اطلع الشیطان راسه من مغرزه صارخا لکم فوجه کم لدعائه مستجیبین. شیطان از کمین‌گاه خویش سر بر آورده و شما را به خود دعوت کرد و دید که چه زود سخنان را شنیدید و سبک در پی او دویدید؛ دو روز پس از مرگ پیامبر نگذشت که قریشیان برای دفع فتنه دست به کاری زدند که خود و جامعه را به ورطه فتنه و فنا کشادند. «وعتمخ خوف الفتنه. الا فی الفتنه سقطوا» و تاریخ شاهد بازگشت روزگاری شد که پیامبر ۲۳ سال برای محو آن، مناصب بزرگی را تحمل کرده بود و حالا فاطمه تمام این مصیبت‌ها را دوباره در برابر چشمان خود تازه می‌بیند. او در جنگ احد شاهد آسیب‌هایی بود که به دست قریشیان بر چهره پیامبر نشست و آنان جگر عموش را با کینه مکیدند.

در ایام ولادت یا وفات آن حضرت به‌جای بازخوانی تاریخ و خطبه آتشین او و احساس خطری که این بانوی مظلوم تاریخ نسبت به آینده اسلام و قرآن داشت، چرا باید با ذکر معجولات و مناصب نادرست شخصی، چهره حقیقی فاطمه را در لابه‌های از اخبار پی‌پایه که نیستیم و از تعالیم انسان‌سازش بی‌بهره بمانیم.

همان‌طور که نسبت به آموزه‌های امامان چنین کردیم، تربیتی که پیامبر بر دخترش اعمال کرد، نشان‌دهنده هویت واقعی زن در عصر تحقیر هویت زن بود. تربیت فاطمه به‌گونه‌ای رقم خورد که هیچ زنی در آن روزگار واجد چنین هویتی نشده بود. او نخستین زنی است که آزادانه در مسجد در برابر چشم همه تاریخ می‌ایستد و باب انتقاد از وضع موجود را می‌گشاید و این درسی است به همه زنان تاریخ که باید آزادانه سخن گفت، انتقاد کرد و از هیچ رعب‌وحشیانه نهراسید.

سلیمان کتانی که شخصیت فاطمه را از اعماق ورق‌پاره‌های تاریخ درآورده، می‌گوید: در قضیه‌ای از پیامبر سؤال شد، حضرت فرمود: نخست باید بدانم رای فاطمه چیست، بدین‌گونه فاطمه در نتیجه تربیتی صحیح دارای رای و نظریه شخصی شد… و علی در وجود فاطمه تکمیل وجود خود را یافت و در روز وفات آخر عمر شهبانگهان‌ها در خانه انصار می‌رفت درحالی‌که حسن و حسین را با خود همراه داشت، از انصار می‌خواست در برابر جاهلیت عرب بایستند، اما میان برخی اصحاب و سران قدرت چنان هم‌گرایی به وجود آمده بود که پاک فاطمه را مایوس می‌کرد. تا ۲۵ سال پس از آن، شوهرش علی فرمود: روز ما به روزگار جاهلیت بازگشته است.

خدایا به حق بنی‌فاطمه/ که بر قول ایمان کتم خاتم

اگر دعوتم رد کنی ور قبول امن و دست و دامان

آل‌رسول (سعدی)

«عضو مجمع مدرسین و محققین حوزه علمیه قم

ادامه از صفحه اول

نباید از حذف نامزد جریان احمدی‌نژاد خوشحال بود

شرق: دیدگاه‌های انتقادی علیه دولت احمدی‌نژاد، در سال‌های ۹۰ و ۹۱ به اوج رسیده و حتی تا نزدیکان سابقش کشیده شده بود. حسن بیادی از فعالان سیاسی اصولگرا که آن زمان نایب‌رئیس شورای شهر تهران بود هم مصاحبه‌های انتقادی داشت با این مفهوم که چرا حلقه گرد رئیس دولت دهم، افرادی خاص هستند که او را خراب می‌کنند. حالا وی در گفت‌وگو با «شرق»، از حضور بقایی در انتخابات حمایت می‌کند.

کا به عنوان فردی که پیش از سال ۸۴، یکی از ارکان ستاد آقای احمدی‌نژاد به شمار می‌رفتید، شانس دوباره‌ای برای نامزدی فردی نزدیک به وی در انتخابات سال آینده قائل هستید؟

بییش از پاسخ به این سؤال، باید روی نکته‌ای تاکید کنم که این روزها مغفول واقع می‌شود. هیچ جریانی نباید از حذف رقیب خود خوشحال باشد. نامزدهای طیف احمدی‌نژاد نیز باید بتوانند در انتخابات شانس خود را بیازمایند. ما برای ایجاد مشارکت حداکثری مدنظر مقام معظم رهبری نیاز به انتخاباتی شدن فضا داریم. اما اگر نظر من را بخواهید، به طور کلی نامزدهای معرفی‌شده از سوی دو جناح و به تعبیر بهتر هیچ‌کدام از جناحین اصلاح‌طلب و اصولگرا توان و ظرفیت به‌صحنه‌آوردن خیل عظیم مردم پای صندوق های رای را ندارند.

کا اما حداقل درباره اصلاح‌طلبان، همیشه تاکید آنان بر آوردن مردم در صحنه بوده است چون می‌دانند در غیاب مشارکت حداکثری، رقیب آنها با جمع‌آوری هواداران سنتی خود، نتیجه بهتری می‌گیرد. فکر می‌کنید جریان احمدی‌نژاد، رای اصولگرایان را می‌کند؟

از وقتی که اعلام شده افسردگی از تیم احمدی‌نژاد قرار است در انتخابات نامزد شوند، فضا انتخاباتی‌تر شده است. همین الان هم نظرسنجی‌ها حاکی از برتری تفکر وابسته به طیف احمدی‌نژاد بر دیگر نامزدهاست. به هر حال اینکه نامزدهای این طیف امکان این را پیدا نکنند که خود را در معرض رای مردم قرار دهند، اتفاق خوبی نیست.

طیف احمدی‌نژاد نیز پایگاه اجتماعی و طرفداران خاص خود را در بین

دبیرکل جمعیت آبادگران ایران اسلامی در گفت‌وگو با «شرق»:

نباید از حذف نامزد جریان احمدی‌نژاد خوشحال بود



مردم دارد و باید این فرصت را به مردم داد که خود درباره اینکه چه کسی رئیس‌جمهور آینده باشد، قضاوت کنند و تصمیم بگیرند و اگر برخی که همیشه خود را قیم می‌دانسته‌اند، از حضور نامزد این جریان ابراز ناراضی می‌کنند، مشکل خودشان است. احتمالاً نگرانی آنها به میزان رای‌آوری نامزدهایشان مربوط است.

کا فکر می‌کنید این‌قیم‌ها برای رد صلاحیت بقایی تلاش کنند؟

برخوردها و موضع‌گیری‌هایی که علیه ورود نامزدهای این طیف به انتخابات ۹۶ شده است، شایسته و صحیح نیست چراکه برای شکل‌گیری یک انتخابات حداکثری به‌دلیل اینکه احزاب فرایکر در شان و منزلت کشورمان نداریم، باید تنوع نامزدها نیز در نهایت خود باشد و همه طیف‌های جامعه نامزد داشته باشند. آنها می‌دانند احمدی‌نژاد و طیفش بهتر از دیگران قادر به شورآفرینی انتخاباتی در جامعه هستند و زبان انتخاباتی مردم را بسیار بهتر از آنها بلدند. دیگر گروه‌ها به دلایل گوناگون از جمله تمامیت‌خواهی آن هم از نوع افراطی صرفاً مطالبه‌گردند و خود را مقابل مردم پاسخ‌گو نمی‌دانند.

کا آیا رفتارهای پوپولیستی احمدی‌نژاد، از سوی بقایی هم قابل تکرار است؟

نوروز است، چه شیرین و چه تلخ

شعور طبیعت نیست، از اعمال قدرت و قانونی است که خویش برپای خویش خلق کرده‌ایم.

بله، آرزوهای ارزان، مثل همین نوروز می‌آیند و نمی‌پرسند سفره هفت‌سین چه‌کس کامل و سرو دوش کدام ستم‌کشیده بی‌قیاست، اما به هر تقدیر سال نو می‌شود، چه جامه صوف و کرباس باشد، چه حریر و پوست خز. زمین نه تاویل پارهنگان را می‌شمرد و نه سخنتی چکمه‌های سلاطین را. زمین پوست تازه می‌کند، نفس می‌کشد و نوروز می‌آید و عید، این سنت وحدت، این آئین ملی، هم در کاخ‌ها را می‌کوبد و هم دق‌الباب کوخ‌ها!

و حتی از میان بی‌خان و مان‌ها، هر او که آگاهی اندکی به این راز شوق‌انگیز داشته باشد، قناعت‌وار و بسننده، میان بیم و امید، زیر لب دعای تحویل سال نو را زمزمه می‌کند، پس نماز سیزه حداقل در همین سهم ارزان و بی‌خطر، با او همراه شویم، همه ما همسرایان همین خانه مشترکیم.

این دلخوشی را دل خوشی باید، که ای کاش خوش‌دلی نیز همچون آفتاب، بی‌دریغ از آن همگان می‌بود، که نیست! سال نو، روز نو و نوروز همگان مبارک باد! علی‌الخصوص بر آنان که نوشدن عدالت را چشم به راه‌اند که نوشدن عدالت را برای همه وارثان زمین می‌خواهند، همان وارثان محرومی که همچون سایه همواره در پی وجدان ما با کوهی از انده و گلابی می‌آیند، همان بی‌پناه‌اندگان و درمانده‌شدگانی که می‌آیند و در دست به وقت شوق، برده را کنار می‌زنند و آگاهی را به ما هشدار می‌دهند که تو را به وجدان تو نشان می‌دهند: «بشکنی ای دست، ای قلم، اگر جز به جانب حقیقت، به دیگر سویی اشاره کنی!» حالا عید می‌آید، عید امید است، از جنوب و شمال می‌گذرد، و غرب، از همه شهربها و آبادی‌های ما می‌گذرد، اما این دلخوشی را اگر دل خوش باید، باید که از آن همگان باشد، نه در این خاک که بر این سیاره! چگونه می‌توان به خویش، به دل خویش و وجدان خویش دروغ گفت.

تا کودکی، تا محرومی، تا بی‌پناهی، بیمار و گرسنه‌ای، تنها سر بر خشت‌خالی می‌نهد، نهاد جهان را میان این همه بیم و امید، شادمانه نخواهیم یافت. ما بسیاریم و بسیاریانی می‌شناسیم که چشم‌بدره عدالت، آب خالی در چاله آتش نهادند و به کودکان آرزومندشان می‌گویند بخوابید، شبی از شب‌ها شام لذیذ شما نیز مهیا خواهد شد. دردا که در این جهان شقی چگونه می‌شود لقمه‌ای را بی‌بغض بلعید و تبسمی را بی‌بیم به لب آورد، همین لحظه که تو زیر گلوی کودک‌ت را می‌بویی، در حلب و دمشق، در موصل و ورقه گلسوی کودکی دریده می‌شود، تو نگران دیرکرد تزیق واکنس سرخک دلبد خودی، درحالی‌که در آمریکای لاتین یا همین نزدیکی‌ها خرید و فروش تن و اعضای بدن کودکان یتیم و آواره، شغلی رسمی شده است. رنج و عذابی جهانی که به صورت رسمی کریه از پهنه این «زمین بی‌دفاع» بر آمده است، تا آنجا که سازمان‌های بین‌المللی مانند اسکاپ، یونیسف، … در پی اعلامیه‌های مکرر، از کشتری گرسنگی و فقری خودآفر خبر می‌دهند، با نگرانی به اعداد و ارقام آحاد گرسنگان و مرگومیر کودکان، به‌ویژه در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین و اخیرا در یمن و سوریه و… بهتر به این وحشت عظیم پی می‌بریم؛ وحشتی بشری که می‌رود تا جانشین اعیاد و ایام فرخنده انسان معاصر شود؛ به اذعان مسئولان سازمان فائو در دهه گذشته بیش از یک میلیارد

عده‌ای احمدی‌نژاد را پوپولیست می‌دانند اما مگر بقیه گروه‌ها پوپولیست نیستند؟ کدام‌یک از آنها به وعده‌هایی که از طریق برنامه‌هایی که ارائه داده‌اند افکار عمومی جامعه را با خود هم‌سو کرده‌اند و رای آنها را به سود خود گرفته‌اند، به قول خودشان عمل کرده‌اند؟ می‌گویند بابک زنجانی و خاوری از دل دولت احمدی‌نژاد بیرون آمدند. مگر آنها فقط در دولت نهم و دهم فعالیت می‌کردند؟ آیا فقط از دولت احمدی‌نژاد لوح افتخار دریافت کرده بودند؟ از دیگران و دولت‌های قبلی هیچ نشان افتخاری به دست نیاورده بودند؟

کا اما رفتارهای خلاف قانون و تمکین‌نگارند فر برابر آن، باعث شده بود وی احساس بی‌نیازی کند و همین مسئله باعث فساد زیاد اطرافیان و بخش‌های ثروتمند در آن دوره شد. این را رد می‌کنید؟ آیا آسیب‌هایی که او به اقتصاد ایران زد، جریان‌شدنی است؟

به نظر من باندهای متصل به قدرت و ثروت راضی به دادن یارانه از طریق دولت آقای احمدی‌نژاد به مردم نبودند. البته سران همان باندهای سودجو با آقای روحانی هم مخالف‌اند. به عنوان نمونه اگرچه مسکن مهر و پرداخت یارانه‌ها دارای نواقصی جدی است اما باید برای تکمیل نقاط ضعف آن تلاش کرد. بله من هم موافقم؛ به جای یارانه نقدی می‌شد مایحتاج ضروری و روزمره مردم را از طریق تولیدات داخلی تأمین کرد و بخشی از چرخه تولید و اشتغال را به حرکت درآورد. من مخالف حمله به دولت روحانی هستم و معتقدم همگان در سه قوه در افزایش آسیب‌های اقتصادی و اجتماعی مقصرند. کسی حاضر نیست از خود مایه بگذارد و ساختار معيوب مدیریت اجرایی و سیاسی و انتخاباتی کشور را اصلاح کند به همین دلیل به دولت مستقر حمله می‌شود. در دوران احمدی‌نژاد همین‌طور بود و امروز هم همین‌طور است. کشور بر قدرت و بااقتدار جمهوری اسلامی را نمی‌شود با مدیریت جزیره‌ای اداره کرد و تسا مدیریت‌های یکپارچه و نهادهای سیاسی و پارلمانی مستقر نشوند قصه همان «آش است و همان کاسه» و با تعویض دولت و مجلس گمکان این قصه پرغصه ادامه دارد.

نوروز است، چه شیرین و چه تلخ

آرم‌ن، آمالیا! من خوب می‌شناسمتان جنوب‌زادگان بی‌خواب و بی‌عاقبت، از پهنه‌های ساراپیو تا شمال ارس، از سانتیاگو و بلندی‌های ماجوپوچو تا پس‌کوچه‌های بغداد و دمشق، زباله‌دانی‌های زمیر، گولاک‌های سلیمانیه، کرکوک، حلبیجه خون، تنها خون شما ملاط عمارات ژنرال‌ها، کبابه‌کشان، دروغ‌گویان و قاچاقچیان است. از اردوگاه غرب و شرق تا اردوگاه ستم و دشسته دانش، کریه کن قاسم رحمان! در کریه و بدگمانی با این جهان شقی چه خواهی کرد؟

حالا خوب می‌شناسمت اولاد اعماق خشم فروخورده بی‌پناه! حالا سناتورها رای‌ها را می‌شمرند، سرمایه‌داران کارخانه‌ها و ژنرال‌ها کشتن‌ان را. سخن از پیشرفت ملت‌هاست، از تغذیه کودکان، از بهداشت، از امنیت، از آموزش، تنظیم خانواده و از حقوق مادران سخن می‌رود، اما دروغ می‌گویند پریچه مغفوم! دروغ می‌گویند غنچه غیظ، باور کن! باور کن! باور کن! باور کن! آمار رسمی سازمان جهانی «آکسفام» است که در سال ۱۹۴۴ با هدف مبارزه با فقر بنیان‌گذاری شده و هم‌اکنون در ۹۴ کشور جهان در حال مبارزه با فقر است، در آخرین گزارش امسال خود با شرم‌آوری تمام اعلام کرده است که هشت نفری نمی‌از ثروت کل کره خاکی را در اختیار دارند که شش نفر آنها در کشور به‌اصطلاح آزادی‌خواه آمریکا ساکن هستند و فاجعه‌بارتر اینکه در این آمار با وقاحت اعلام شده است در سال ۲۰۱۰ حدود ۳۸۸ نفر از ثروتمندترین افراد، به اندازه نمی‌از جمعیت جهان بوده است این عدد در سال ۲۰۱۳ ۸۰ نفر رسید و در سال ۲۰۱۵، ۶۲ نفر و در سال ۲۰۱۶ به هشت نفر رسیده است! و جای خوشحالی است! که درماندگان و فقرای جهان بداندند آقای ترامپ، رئیس‌جمهور برگزیده کشور آمریکا، اخیرا اعلام کرده است هیچ سران جهان با فقر مبارزه نکرده‌اند و نمی‌کنند اما کمر به قتل و نابودی فقرا بسته‌اند. ولی این شیطان صفتان باید بدانند این عدالتی‌هاست که توازن هستی را قربانی کرده است. سرمایه‌داری ستمگر نه‌تنها برای تاریک‌کردن کوچه فقبران، که برای کشتار بسیاریان آمده است. اما دور نیست روز عزای همین دیو. او خواهد ترکید. ترکش و تعفن این فاجعه را در کلمات سران غرب می‌بینید. فاسیزم شیک، سرمایه‌داری تمیز، جلادهای حکومت تیغه و تاریکی عظیم…

بایین‌حال انسان موحد به‌نیکی می‌داند در این سرای سپنج، نباید تسلیم عظمت عزا شوم هم، گریزگاهی باید در تقابل با انده، به شادی درآید. راه این رویا، همین شادی‌های زودگذر است که در فرهنگ و تمدن مردم ایران زمین، از استمرار و تکرار و پیوستار خاصی برخوردار است. تو گوئی این انسان جان‌سخت، همیشه چیم به راه خلق بهانه‌ای بوده تا مشعل شادمانی را هرچند کم‌سو روشن نگه دارد. از جشن‌های شبانی تا مهرگان دهگانی و تا اشتیاق عصر مدنیت و مدنیت عصر امروز، و تا همین روز، روز خوب نوروز و … غم زمانه به پایان نمی‌رسد، برخیز! به شوق یک نفس تازه در هوای بهار

ادامه از صفحه اول

بهاران خجسته باد

بهار زیباترین فصل سال است و نوروز شادترین روز جهان و انسان، هیچ تقویمی به زیبایی تقویم طبیعی ایرانی نیست… پدران ما که براین خاک پاک می‌زیستند، سال نو را، روز نو را همواره با طبیعت گزینند می‌گرفتند و این روز را برای سال نو برمی‌گزیند. در شادی آنان جهان شریک است و آن لحظه اثیری گردش زمین بانگی به دل‌ها طنین می‌افکند و شوری در جان‌ها پدید می‌آورد که روزی نو آغاز شده و فصلی نو و سالی نو از راه رسیده، به غم نتوان دل سپرد، شادی و زیبایی بهاری جوانان فرشته‌ای از راه می‌رسد و نوروز دیگر و بهارت فصلی خوش‌تر از بانگ می‌زند. هیچ فرماتی نمی‌تواند نسیم را از وزیدن، چشمه‌ها را از جھیدن، بلبلان را از سرودن، آهوان را از دودین، اسبان را از پریدن و خورشید را از دمیمن بازدارد. می‌توان بندی بست، اما زمین و زمان پنדה را می‌گسلد، اسب سفید بهاران از راه می‌رسد.

هزار کشته راندگی تحفه نوروزی ایرانیان

در حالی خود را برای سفرهای تعطیلات نوروزی آماده می‌کردند که می‌دانستند این سفرها برای هزار نفر از آنها بدون بازگشت خواهد بود. متأسفانه هر ساله عادت کرده‌ایم که پس از تعطیلات نوروزی خبر فوت یا مصدومیت یک یا چند نفر از آشنایان خود را به علت حوادث ترافیکی بشنویم. به راستی کدام‌یک از ما مطمئن داریم امسال یکی از این هزار نفر نیستیم. دکتر Heming، رئیس برنامه سلامت عمومی یکی از مؤسسات خیریه بین‌المللی، جمله جالبی دارد مبنی بر آنکه «برای نیل به سلامتی بهتر، کشورها باید روی موضوع مرگ تمرکز کنند». نکته حقی که ظاهرا در کشور ما درباره تلفات راندگی به بوته فراموشی سپرده شده است. طبق آخرین گزارش جهانی ایمنی جاده‌ها که از سوی سازمان جهانی بهداشت تهیه شده است، ایران میان حدود ۱۸۰ کشور دنیا دارای رتبه هشتم از نظر فراوانی کشته‌های ترافیکی به نسبت جمعیت است. از سوی دیگر، همین گزارش بیان می‌کارد که ایرانیان سالانه حدود شش درصد از تولید ناخالص ملی خود را به این علت از دست می‌دهند. پژوهش ارزشمندی که به تازگی از سوی محققان دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه به انجام رسیده و در مجله پزشکی جمهوری اسلامی ایران به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است، نشان می‌دهد اگرچه حوادث ترافیکی پس از سکنه‌های قلبی و بیماری‌های عروق مغزی سومین عامل مرگومیر در کشور ماست، اما این عامل بیشترین خسارات مالی را سالانه برای کشور به ارمغان می‌آورد؛ زیرا مرگومیر ترافیکی عمدتا جوانان فعال از نظر اقتصادی را هدف قرار می‌دهد، در حالی که دو عامل دیگر بیشتر به افراد کهنسالی آسیب می‌رسانند که در اواخر دوره بهره‌وری خود به سر می‌برند. به راستی، چرا در مقایسه با سایر کشورها از حل این معضل عاجزیم. مگر تجارب مثبت بین‌المللی درباره این موضوع وجود ندارند؟ ظاهرا مشکل در همین جاست: زیرا ما فکر می‌کنیم با پاسخ تمام این سؤالات را از پیش آماده داریم. حدود هشت سال قبل سازمان جهانی بهداشت سند مهمی با عنوان «راهنمای کشورها برای مدیریت ایمنی جاده‌ها» منتشر و در آن شش توصیه کلیدی به دولتوران مختلف ارائه کرد. می‌توان به جرئت ادعا کرد اگر این شش دستورالعمل در کشور ما اجرایی شوند، بخش عمده‌ای از این مشکل حل خواهد شد. اولین توصیه سازمان جهانی بهداشت، تعیین یک نهاد عالی دولتی به عنوان مولی هدایت برنامه ملی ایمنی جاده‌هاست. سازمان جهانی بهداشت می‌تواند این موضوع را در اختیار بگیرد، اما نهاد باید دربار مرگومیر ناشی از حوادث ترافیکی پاسخ‌گو بوده و اختیارات قانونی لازم را برای تصمیم‌گیری دارا باشد، توانایی مدیریت منابع (انسانی، مالی، تجهیزاتی و…) را داشته و توان هماهنگی‌های لازم بین همه وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، ارگان‌ها و… را که به هر نحوی در مقوله حوادث ترافیکی سهم هستند، دارا باشد. سؤالی که در اینجا مطرح است، این است که آیا درحال‌حاضر کمیسیون ایمنی راه‌ها که زیر نظر وزیر محترم راه و شهرسازی فعالیت کرده و این مسئولیت به آنجا واگذار شده، واجد چنین ویژگی‌هایی است؟ این جانب پیش از این در مقاله دیگری با عنوان «تلفات ترافیکی» چه باید کرد؟» در همین روزنامه وزین به صورت مبسوط به این موضوع پرداخته و پیشنهاد کرده بودم در کشور ما نیز مانند برخی از کشورهای پیشرفته، مسئولیت این مهم باید به ریاست محترم جمهوری سپرده شود. به راستی در کشوری که به درستی ریاست شورای عالی سلامت و امنیت غذایی آن به رئیس‌جمهور سپرده شده، چرا باید جایگاه مسئولیت خطیری مانند حوادث ترافیکی به سطح یک کمیسیون تقلیل یابد. امام صادق (ع) فرمودند: بهترین دوست من کسی است که عیوب مرا به من اهدا کند بنابراین اگرچه ممکن است این مقاله کام برخی از شهروندان را در طلیعه سال جدید تلخ کند؛ اما چاره‌ای جز این نیست که موکدا یادآوری کنیم متأسفانه پیش‌بینی می‌شود این بلیه نوروزی در سال جدید نیز جان حدود هزار نفر از تیزران ما را بگیرد؛ بر این اساس با توجه به شایستگی‌های ایران عزیز، هر چه سریع‌تر برای رفع آن باید همگی اقدام کنیم. آیا نسل‌های بعدی این غفلت ما را شگفت‌آور تلقی خواهند کرد؟

استاد پزشکی اجتماعی

دانشگاه علوم پزشکی تهران